



چگونه با امام زمان عجل الله فرجه ارتباط برقرار کنیم

قسمت دوم

راز دل با امام

به قلم:

دکتر احمد قندی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قندی، احمد، ۱۳۲۷ -

راز دل با امام / به قلم احمد قندی. - تهران: دیار، ۱۳۸۰.

۴۰ ص. - (چگونه با امام زمان علیه السلام ارتباط پیدا کنیم؟ (۲)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه به صورت زیر نویس.

ISBN 964 - 92095 - 0 - 6:

۱. محمد بن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - ادبیات نوجوانان. ۲. محمد بن

حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - رویت - ادبیات نوجوانان. ۳. مهدویت - انتظار -

ادبیات نوجوانان. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹ (ج)

BP ۵۱ / ق ۹ ر ۲

۱۳۳۹۵ - ۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

راز دل با امام

به قلم: دکتر احمد قندی

انتشارات دیار

ویراستار: سید علی رضوی

صفحه آرای: امیر نیک سرشت

طرح جلد: علی اکبر قندی (سبحان گرافیک)

لیتوگرافی: باختر - چاپ: دهکده - صحافی: تلاش

چاپ دوم - ۱۰۰۰۰ نسخه - پاییز ۸۰ - نیمه شعبان ۱۴۲۲

ISBN 964 - 92095 - 0 - 6

۹۶۴ - ۹۲۰۹۵ - ۰ - ۶

قیمت ۱۴۰ تومان

نظارت بر امور فنی: عباس نیک سرشت

چگونه با امام زمان علیه السلام ارتباط برقرار کنیم؟

(۲)

راز دل با امام

به قلم:

دکتر احمد قندی

انتشارات دیار

تذکر

چگونگی ارتباط با امام زمان علیه السلام پرسشی است که برای نوجوانان دبستانی نیز مطرح است. نویسنده با بیان خاطرات کودکی خود، به این سؤال پاسخ داده و در کتابی بنام آغاز راه منتشر نموده است. مطالعه کتاب مزبور به نوجوانان عزیز دبستانی توصیه می شود.

راز دل با امام

در آن زمان که من دانش‌آموز بودم، دوره‌ی دبستان شش سال بود. از اوّل سال هفتم، شش سال، به دبیرستان می‌رفتیم. در کلاس هشتم درس می‌خواندم. نزدیک تعطیلات نوروز بود که در منزل صحبت از مسافرت به کربلا شد. مسافرت برای همه خاطرهانگیز است و برای بچه‌ها بیشتر؛ آن هم سفر کربلا! آن روزها برای همه‌ی مردم این امکان نبود که به سفر کربلا بروند. امکانات مالی مناسب برای این کار لازم بود و از آن مهمتر، عشق و علاقه.

ما در یکی از محله‌های قدیمی تهران زندگی می‌کردیم. پدرم کاسبی فعال بود. در عین حال، زندگی ما رونق مادی چندانی نداشت. در مقابل، او علاقه‌ وافری به فعالیت‌ها و برنامه‌های مذهبی داشت.

دوران کودکی من با میان سالی او هم زمان بود و من و برادران و خواهرانم، خاطرات زیادی از پای بندی های مذهبی او داریم. بیداری یک ساعت قبل از سحر و نماز و مناجات و گریه و زاری او در پیشگاه خدا و تا اول آفتاب ادامه داشتن آن امری عادی بود.

او از جمله به زیارت قبور امامان علیهم السلام بسیار عقیده داشت. هر گونه سختی را بر خود هموار می کرد که ما را به این مکانهای مقدّس ببرد تا هم خودش بهره ی معنوی ببرد و هم ما را با آن بزرگواران آشنا کند. خدایش رحمت کند که چه سرمایه ی عظیمی را برای ما تدارک دید!

من از مشکلات آماده شدن برای سفر چیزی نمی فهمیدم؛ فقط در خاطر هست که روزی همه ی ما به جایی رفتیم و به ما واکسن تزریق کردند. این کار از صبح تا ظهر، وقت ما را گرفت. پدرم برای گذرنامه اقدام کرده بود و برای ورود به کشور عراق، ویزا (= روادید) گرفته بود. در این سفر، سه خواهر و یک برادر من هم بودند. دو برادر بزرگترم در تهران ماندند.

یکی از عموهای من نیز با همسرش در این سفر همراه ما بود.

سفر ما بعد از تعطیلات نوروزی آغاز شد. شبی که می‌خواستیم به سفر برویم، از شوق خوابم نمی‌برد... بالاخره نیمه‌های شب از هوش رفتم؛ اما صبح خیلی زود از خواب بیدار شدم.

می‌دانید که نوجوانها - هر قدر هم برای نماز صبح به سختی بیدار شوند! برای گردش تفریحی و مسافرت به راحتی بیدار می‌شوند. این خود نشانگر تأثیر هدف‌داری و انگیزه داشتن است. به عبارت دیگر، خواستن توانستن است.

اتوبوس مسیر تهران - همدان - کرمانشاه را تا عصر طی کرد. شب در مسافرخانه‌ای در کرمانشاه سکونت گزیدیم. آن شب، پدرم ما را برای نماز جماعت به مسجد شهر برد و وضعیت شهر را تا اندازه‌ای برایمان شرح داد و گفت که خودش در جوانی مدتی ساکن این شهر بوده است.

فردا صبح به طرف مرز خسروی به راه افتادیم... تا قبل از ظهر، از مرز خسروی، وارد مرز خانقین در عراق شده بودیم. عصر بود که از بغداد گذشتیم و به شهر کاظمین علیه السلام رسیدیم.

راستی که حرم امام کاظم علیه السلام و امام جواد علیه السلام برایم بسیار پر

خاطره بود.

الآن نمی‌خواهم جزئیات این سفر را توصیف کنم؛ با این که شرح آن به طور مبسوط بسیار آموزنده است.

یادم نیست که بعد از کاظمین، ابتدا به نجف رفتیم یا به کربلا؛ اما به هر حال، چنان این مکانهای مقدس برایم خاطره‌انگیز بود، که قدرت و توان توصیفش را ندارم.

این که می‌گویم خاطره انگیز بود نه از باب شرح دوران نوجوانی است بلکه از آن نظر که توشه‌ی معنوی آن روزگار، در سالهای آینده مرا در مسیر زندگی بسیار کمک کرد.

همان طور که زاد و توشه‌ی مسافری که از بیابان بی‌آب و علفی عبور می‌کند برایش معنی‌دار است، آن چه در سفر عتبات^(۱) فرا گرفتم عمری مرا در کورانهای زندگی یاور و کمک کار بود.

اجازه دهید به بحث اصلی خودم بپردازم.

در این سفر، طبق معمول زندگی‌ام به یاد آقاایم بودم. همه جا

۱- عتبات جمع عتبه (= آستانه) است. مردمان با معرفت در زیارت‌ها از روی خاکساری، بوسیدن چارچوب‌های اماکن مقدس را توفیق و سعادت می‌دانند.

نام او را بر زبان داشتم. هر جا که زمینه‌ای فراهم می‌شد،
خاطرش را زنده می‌کردم.

ما شیعیان - وقتی به حرم امامان خود می‌رویم - از آنها و از
خدا حاجت می‌خواهیم؛ خواسته‌ی خود را بیان می‌کنیم؛ گاهی
اشک می‌ریزیم و خداوند را به حق آن بزرگواران قسم می‌دهیم.
خدای مهربان هم - که ائمه را بسیار دوست داشته و دارد -
دعاهای ما را مستجاب می‌گرداند.

من که همیشه می‌خواستم به یاد سرورم امام زمان علیه السلام باشم،
در همه‌ی این مکانها به طور مکرر سلامتی و فرج مولایم را از
خدا می‌خواستم.

در آن زمان، دعای فرج را - که با «إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ» شروع
می‌شد، از حفظ کرده بودم و پیوسته در حریمهای شریف
می‌خواندم. گاهی اشک می‌ریختم، به خصوص آن جا که نام
مولایم را بر زبان جاری می‌کردم و صدایش می‌زدم:

إِلَهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ
الرَّجَاءُ وَ ضَاقتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ

وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَالْيَكَّ الْمُشْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي
الشُّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ

مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا
بِذَلِكَ مُنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا

قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيَّ يَا
مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ وَأَنْصُرَانِي

فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبِ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ
الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي السَّاعَةَ

السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خداوند... بلاها فراوان و بیچارگی ما بر ما و همه روشن شده
است. امید ما از هر جا بریده است. زمین، با همه پهناوری اش، بر
ما تنگ شده و آسمان هم رحمتش را از ما دریغ کرده است.

اکنون از تو کمک می‌خواهم و به سوی تو شکایت می‌آورم که در سختی و ناراحتی، پناه ما تویی.

پروردگارا! درود خودت را بر محمد و آلش بفرست. تو اطاعت از ایشان را بر ما واجب فرمودی و مقامات ایشان را به ما شناساندی. خداوندا! به حقّ ایشان بر ما منت گذار و هر چه زودتر، حتی در کمتر از یک چشم بر هم زدن، در کار ما گشایشی عنایت فرما!

ای پیامبر و ای علی! ای علی و ای پیامبر! از سختی کار من گره باز کنید؛ زیرا شما برای حلّ مشکلات من توانائی دارید. مرا یاری فرمایید که یاری کنندگان من شما باشید.

مولای ما! ای صاحب الزمان! به فریاد من برس!

مرا دریاب! مرا دریاب! مرا دریاب! هم اکنون! هم اکنون! هم اکنون! بی درنگ! بی درنگ! بی درنگ! ای مهربانترین مهربانان، به حقّ محمد و آل محمد، حاجت مرا روا فرما!

در این دعا، بیشتر برای خودم کمک می‌خواستم؛ امّا در عین حال، سلامتی و ظهور امام زمان علیه السلام را از خدا پیوسته طلب می‌کردم.

در نجف اشرف، چندین بار به مسجد سهله - که خارج شهر و در راه مسجد کوفه قرار دارد - رفتیم. فراموش کردم بگویم که این سفر ما جمعاً دو ماه طول کشید. این بود که فرصت چندین بار رفتن به مسجد سهله را داشتیم.

مشهور است که هر کس چهل شب چهارشنبه، پیایی به این مسجد بیاید و زیارت امام عصر علیه السلام را از خدا بخواهد، شب چهارم به دیدار آن حضرت می‌رسد. بنابراین، شبهای چهارشنبه مسجد سهله بسیار شلوغ بود. بسیاری از افراد به این محل می‌آمدند و شب تا به صبح به عبادت مشغول بودند. من در این رفت و آمدها، بارها بزرگان دین را می‌دیدم که پدرم آنها را معرفی می‌کرد. آنها مقید بودند در مسجد سهله بمانند.

بعدها فهمیدم که زمان ظهور امام زمان علیه السلام، مسجد سهله محل سکونت آن حضرت خواهد بود و مسجد کوفه محل حکومت آن بزرگوار. پس مسجد سهله یادآور نام مولایم بود و من - که امام زمانم را خیلی دوست داشتم - به این مسجد علاقه‌ی زیادی می‌ورزیدم.

همه جایش برای من بوی مولایم را می‌داد. با عشق و علاقه به

آنجا می‌رفتم و همراه پدرم اعمال آن مسجد را انجام می‌دادم. چه توفیق بزرگی خدا نصیبم کرده بود که در مسجد سهله به یاد آقایم و مولایم باشم و برای سلامتی و فرجش دعا کنم!

در کربلا مصائب امام حسین علیه السلام برایم تکرار می‌شد. تا اندازه‌ای هم کتابهای تاریخ زندگی سرور آزادگان را خوانده بودم و با واقعه‌ی عاشورا و مصیبت‌های امام حسین علیه السلام آشنا بودم. خودم برای خودم تکرار می‌کردم و می‌گریستم. مراسم روضه خوانی هم زیاد برقرار می‌شد و روضه خوانها با یادآوری حادثه‌ی عاشورا، شنوندگان را به حالت عزا می‌بردند. من هم در میان جمع، عاشقانه می‌گریستم.

می‌اندیشیدم انتقام گیرنده‌ی خون امام حسین علیه السلام کیست؟
خدای بزرگ در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوَلِيَّهِ سُلْطٰنًا ﴾ (۱)

هر کس به ظلم و ستم کشته شود، ما برای صاحب خونش

۱- اسراء (۱۷): ۳۴

تسلطی قرار داده‌ایم (تا انتقام خون مظلوم گرفته شود).

روایت است که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«این آیه درباره قائم آل محمد است که می‌آید و انتقام خون

جدش حضرت حسین علیه السلام را می‌گیرد.» (۱)

پس در کربلا پیوسته باید به یاد امام زمان علیه السلام بود و از خدا

سلامتی و فرج امام زمان علیه السلام را خواستار شد.

امام حسین علیه السلام در میان ائمه علیهم السلام چند ویژگی دارد. یکی از

ویژگیهای حضرت حسین علیه السلام آن است که هرکس در زیر قُبّه

(گنبد)ی حضرتش دعا کند، دعایش برآورده می‌شود.

آن گاه که شبکه‌های ضریح مطهر حضرتش را در دست

می‌گرفتم، از صمیم دل می‌گفتم:

«اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ»

«خدایا! فرج ولیّ ات (امام زمان) را برسان!»

بدان امید بودم که دعایم مستجاب شود و هرچه زودتر شاهد

انتقام گرفتن خون به ناحق ریخته‌ی حضرت اباعبدالله به دست

۱- سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، ص ۲۲۵.

فرزندِ برومندش حضرت بقیة الله باشم.

از آن به بعد، در هر مجلس روضه که شرکت می‌کردم، برای فرج امام زمان علیه السلام دعا می‌کردم.

بعدها به این عبارت برخورد کردم که حضرت ولی عصر علیه السلام در خواب به فردی فرموده بودند:

«إِنِّي لَأَدْعُو لِمُؤْمِنٍ يَذْكُرُ مُصِيبَةَ جَدِّي الشَّهِيدِ، ثُمَّ يَدْعُو لِي بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ وَالتَّأْيِيدِ»^(۱)

«من برای هر مؤمنی که درد و رنجهای جدّ شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل در ظهور من و تأیید من به دعا بپردازد، دعا می‌کنم.»

از خاطره‌انگیزترین قسمت‌های سفر، تشرّف به شهر سامرا بود. شهر سامرا در شمال عراق است که بیشتر سنّی‌نشین است. در این شهر، حضرت هادی و امام حسن عسکری علیه السلام مدفون‌اند و سرداب مطهر - که محلّ غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام بود - در نزدیکی بارگاه آن دو امام بزرگوار - که به عسکریّین معروف‌اند

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۴۶.

-قرار دارد.

شیعیانی که برای زیارت بارگاه ائمه علیهم السلام به عراق می آمدند معمولاً در کربلا و پس از آن، نجف توقف بیشتری داشتند و چند روزی هم کاظمین می ماندند؛ اما وقتی به سامرا می رفتند، صبح به آن شهر وارد می شدند و پس از زیارت مختصری، به شهری در چند کیلومتری خارج شهر سامرا - که مزار امام زاده سید محمد (برادر امام هادی علیه السلام) است - می رفتند.

پدرم بارها به افراد مختلف تذکر می داد که این نوع زیارت سامرا صحیح نیست. در این شهر، امام زمان علیه السلام هنوز هم به صورت ناشناس رفت و آمد می کنند؛ زیرا بارگاه پدر و جد بزرگوار ایشان، منزل مسکونی آن حضرت بوده است و اکنون ملک آن بزرگوار است. سرداب مطهر هم جایگاه عبادت آن حضرت در دوران کودکی بوده است. بهتر می بود که شیعیان این مکانها را قدر می دانستند و چند شبی را در آنجا می ماندند؛ اما افسوس که شیطان، با ایجاد غفلت، در بسیاری از مردم نفوذ کرده و این سعادت را از آنها ربوده است.

پدرم قصد داشت ما را به مدت ده روز به آن جا ببرد و در

آنجا توقف کامل داشته باشیم تا ضمن زیارت های مکرر، به دلیل توقف ده روزه، نمازمان تمام باشد. (۱)

رفتن به سامرا و زیارت محلّ زندگی امام زمان علیه السلام برای من - که به تازگی علاقه‌ی زیادی به حضرتش پیدا کرده بودم - بسیار ارزشمند بود. بن‌آخره روز موعود فرار سید و صبح زودی، پس از غسل زیارت به طرف سامرا حرکت کردیم.

نزدیکی‌های ظهر، به سامرا رسیدیم. شهر کوچکی بود؛ اما دیدار گنبد امام هادی و امام عسکری علیه السلام اشکم را سرازیر کرد. در طول سفر شعرهایی که درباره‌ی امام عصر علیه السلام یاد گرفته بودم زیر لب زمزمه می‌کردم:

ای ولی عصر و امام زمان!

ای سبب خلقت کون و مکان!

تا تو ز ما روی نهان کرده‌ای

خون به دل پیر و جوان کرده‌ای

۱- مسافری که از محلّ اقامت خود خارج شود و بیش از ده روز در مقصد بماند، نمازهای خود را تغییر نمی‌دهد؛ در صورتی که اگر کمتر از ده روز بماند؛ نمازهای چهار رکعتی وی به دو رکعتی تبدیل می‌شود.

یا برخی اشعار دیگر...

شاعر می گوید:

سر می نهم به پای تو؛ یا صاحب الزمان
جان می کنم فدای تو؛ یا صاحب الزمان
تقدیم، سر و جان را ز فرط شوق
گر بشنوم صدای تو؛ یا صاحب الزمان
صد مرحبا به آن که گرفته است توشه‌ای
از روی دلربای تو؛ یا صاحب الزمان
آری؛ صفای مجمع سوته دلان همه
میباشد از صفای تو؛ یا صاحب الزمان
والله بر تمام سلاطین روزگار
دارد شرف گدای تو؛ یا صاحب الزمان
بیگانه است با همه بیگانگان تو
شد هر که آشنای تو؛ یا صاحب الزمان
مشمول لطف حق نشود آن کسی که نیست
مشمول او دعای تو؛ یا صاحب الزمان

از ارتکاب هر عملی قصد عاشقان
اول بود رضای تو؛ یا صاحب الزمان
شکر خدا که با همه‌ی بی‌لیاقتی
دل‌های ماست جای تو؛ یا صاحب الزمان
ما را برای روز جزا زاد و توشه‌ای
نبود مگر ولای تو؛ یا صاحب الزمان
کی می‌شود به دیده‌ی ما جلوه‌گر شود
رخسار حق نمای تو؟ یا صاحب الزمان
کی از کنار بیت خدا می‌شود بلند
آن صوت جانفزای تو؟ یا صاحب الزمان
بر این مریض جان به لب از درد افتراق
کی می‌رسد دوی تو؟ یا صاحب الزمان
خود واقفی که «ملتجی» ات در تمام عمر
دارد به سره‌وای تو؛ یا صاحب الزمان
در شهر سامرا - به دلیل آن که شیعیان توقف شبانه ندارند -
مسافرخانه کمتر پیدا می‌شد. پدرم در منزل یکی از اهالی سامرا
اطاقی اجاره کرد و به ما گفت که ۱۰ روز تمام این جا خواهیم

ماند.

مادرم خاطرات گذشته را چندین بار برایمان تعریف کرده بود. من ۵ ساله بودم که پدرم ما را همراه مادر و خواهرش و یک بانوی خدمتکار در سفری ۶ ماهه به همین سرزمین مقدّس آورده و چندین بار در سامرا توقف و اقامت کرده بود. آن روز هم باز خاطره سفرهای گذشته را بیان می‌کرد.

برای نماز ظهر به حرم رفتیم. من یاد گرفته بودم که در حرم امامان علیهم‌السلام زیارت جامعه‌ی کبیره^(۱) را بخوانم. این زیارت در اواخر مفاتیح الجنان است. من که مقداری عربی فرا گرفته بودم و معنی بسیاری از عبارات این زیارت را می‌فهمیدم - در سخن گفتن با ائمّه علیهم‌السلام لذّت بسیار می‌بردم.

در حرم امام هادی علیه‌السلام زیارت جامعه لطف دیگری داشت؛ چه این زیارت را حضرت هادی علیه‌السلام خود تعلیم فرموده بودند و اکنون من سعادت داشتم که عبارات خود آن حضرت را در آستانشان عرضه بدارم.

۱- زیارت جامعه یعنی زیارت فراگیر که می‌شود آن را خطاب به هر یک از معصومان علیهم‌السلام خواند. طولانی‌ترین آنها را کبیره گویند.

درود بر شما خاندان نبوت! ای برجستگانی که رسالت در
خاندان شما جای دارد و فرشتگان در رفت و آمد به سوی شما
افتخار دارند. جایگاه وحی الاهی در خانواده شما بوده است.
شما خزانه داران علم خدایید...

این خانه محلّ زندگی امام هادی و سپس امام عسکری علیه السلام
بوده است و اکنون قبور مطهر ایشان به همراه قبر حضرت
نرجس خاتون، مادر امام زمان و حضرت حکیمه خاتون، خواهر
امام هادی علیه السلام در کنار هم است.

بنابراین، محلّ تولّد و زندگی چند ساله‌ی امام زمان در دوران
زندگی پدر بزرگوارشان همین جا بوده است. دلم می‌خواست
و جب به جب حرم را ببوسم؛ زیرا مولایم و پدرانم در همین
محل‌ها قدم گذاشته و رفت و آمد کرده‌اند. بارها به زمین
می‌افتادم و می‌گریستم و زمین را می‌بوسیدم. با خود زمزمه
می‌کردم: آقای من! کجایی؟ من به خانه‌ی شما آمده‌ام؛ می‌خواهم
دست و پای شما را ببوسم و از محضر شما استفاده کنم؛ امّا
افسوس که شما را نمی‌بینم!

پدرم گفت: عصر به زیارت سرداب مطهر می‌رویم. من شنیده بودم که این جا در سالهای آغاز زندگی امام زمان علیه السلام، مخفی‌گاه آن حضرت بوده است. ستمگرانی از دودمان عباسیان که در آن روزگار فرمانروایی داشتند؛ خبر تولد آن حضرت را شنیده بودند و می‌دانستند ولادت حضرتش با از بین رفتن حکومت ستمگران‌شان همراه است. بنابراین، دستور داده بودند تا مأموران زن منزل امام حسن عسکری علیه السلام را بازدید و جستجو کنند. آنان هم مواظبت داشتند تا در این خانه پسری از خاندان رسالت به عرصه‌ی هستی گام نگذارد.

خداوند - که به همه چیز داناست و وجود مقدس امام زمان علیه السلام را برای برپایی عدالت همگانی و اجرای بندگی الهی ذخیره کرده است - با مخفی نگه داشتن بارداری مادرش، چشمان آنان را از واقعیت دور داشت. آن بزرگوار به صورت مخفیانه متولد شدند و مدتی در همان محل می‌زیسته و در همان خانه، و گاه در یکی از سرداب‌ها^(۱) به صورت نهانی زندگی می‌کرده‌اند.^(۲)

۱- واژه‌ی سرداب (= سرد + آب) در اصل فارسی است و به زیرزمین‌هایی که در مناطق گرمسیر، از جمله بیشتر خانه‌ها در عراق، وجود دارد. گفته می‌شود این

عصر آن روز، به سرداب مطهر رفتیم. ورود به این زیر زمین آدابی دارد. اولین کار اجازه گرفتن است. این رسم در همه‌ی حرمهای مطهر هست. من خیلی دلم می‌خواست در ورود به آن سرداب مقدّس، از خود آن آقا به نحوی اجازه بگیرم که صدای مبارکشان را بشنوم. آرزو می‌کردم که اجازه‌ی ورود را از لبان گهربار آن حضرت بشنوم.

پس از خواندن عبارات اذن دخول، از پله‌های زیر زمین پایین رفتم. دلم می‌خواست تمامی سطح پله‌ها را غرق بوسه کنم؛ زیرا شنیده بودم که امام علیه السلام به این محل توجه ویژه‌ای دارند و مرتب به این محل تشریف می‌آورند. از جمله کسانی که حضرتش را در این محل زیارت کرده است مرحوم سید ابن طاووس است.

محل‌ها - که پیشترها بیشتر مورد استفاده واقع می‌شد - خنک می‌بود و مردم در گرما به این سردابها پناه می‌بردند.

۲- لازم است که جوانان عزیز با جزئیات نقل شده از داستان ولادت حضرت مهدی علیه السلام آشنا شوند و به این منظور به کتابهایی که در این مورد نوشته شده مراجعه کنند.

سید ابن طاووس از علمای قرن ۷ هجری بوده است که در سالهای ۵۸۹ تا ۶۶۱ هجری قمری می زیسته است. وی از شخصیت‌های برجسته‌ای است که علاقه‌ی فراوانی به حضرت مهدی علیه السلام داشته و این علاقه را به صورتهای گوناگون بروز داده است.

او می گوید که در یک سحرگاه، این مناجات را در سرداب مطهر از حضرت صاحب الامر - ارواحنا فداء - شنیده است:

«پروردگارا! شیعیان و پیروان ما از پرتو انوار ما و زیادتی طینت (= گِلِ سرشت) ما آفریده شده‌اند. اگر آنان در دنیا خطاهای فراوانی مرتکب می شوند، به این امید دارند که محبت ما و ولایت ما به کمکشان برسد و گناهانشان را بزداید.

خداوندا! اگر ایشان به گناه آلوده‌اند، از تو می خواهیم گناهان را از صفحه‌ی وجودشان پاک کنی بدین ترتیب، ما با این گذشت و کرامت تو خوش حال خواهیم شد.

خداوندا! اگر بین خود شیعیان اختلافاتی مالی هست که از هم نمی گذرنند، تو صلح و آرامش بین آنها را ایجاد فرما و از سهم

خمس ما^(۱) زمینه‌ی پرداختش را فراهم دار.
پروردگارا! شیعیان ما را داخل بهشت فرما!
آنها را از آتش جهنم نجات بخش! و ایشان را با دشمنان ما در
یک صف مورد غضب خود قرار مده!^(۲)»

سید ابن طاووس در کتابی که برای فرزندش سید محمد
نوشته است، توصیه‌های فراوانی دارد. این کتاب، کشف المَحَجَّةِ
لِثَمَرَةِ الْمُهْجَةِ نام دارد و آقای محمد باقر شهیدی آن را با نام
برنامه‌ی سعادت ترجمه کرده است.

در سالهای اخیر در ترجمه‌ی دیگری از این کتاب، به نام
فانوس به قلم مرحوم دکتر اسدالله مبشری نیز چاپ شده است.
وی توصیه‌های چندی در رابطه با حضرت ولی عصر علیه السلام
برای فرزندش می‌دارد که برخی از آنها را نقل می‌کنم:

-
- ۱- خمس یک دستور فقهی در آیین تشیع است. معنای آن این است که یک پنجم درآمد اضافی هزینه‌ی سالانه‌ی هر فرد، به امام زمان او تعلق دارد و در غیبت آن حضرت، به مصارف ویژه‌ای از جمله رفع گرفتاریهای مردم می‌رسد.
 - ۲- جنة المأوی، حکایت ۵۵ - نجم الثاقب حکایت ۱۹.

۱- امام زمانت را آن گونه دوست بدار و آن گونه به آن حضرت وفادار باش که خدا و رسول او و پدران بزرگوار امام زمان علیه السلام از آن راضی و خشنودند.

۲- خواسته های امام زمان علیه السلام را بر نیازهای خود ترجیح ده.

۳- هرگاه خواستی برای خودت و عزیزانت صدقه دهی، برای آن حضرت صدقه بده.

۴- قبل از آن که برای خودت دعا کنی، برای امام زمان علیه السلام دعا کن.

۵- در روزهای دوشنبه و پنج شنبه، با کمال ادب و فروتنی، نیازهایت را به حضرتش عرضه کن. (۱)

باری... وارد سرداب شدیم و اعمال مخصوص آن مکان را به جای آوردیم.

در این جا بود که با توضیحات پدرم بخشی از یک تحریف اساسی تاریخی را دانستم.

۱- فانوس، صص ۲۳۰-۲۳۱.

سرداب، محلّ غیبت امام زمان علیه السلام است. زمانی که پدر ایشان، امام عسکری علیه السلام شهید شدند، برادر امام عسکری به نام جعفر در جلوی مردمی که برای نماز بر بدن مطهر ایستاده بودند، قرار گرفت. در این هنگام، امام عصر علیه السلام - که در ظاهر کودکی ۴ یا ۵ ساله بودند - کنار جعفر قرار گرفته از عمو خواستند که جای خود را واگذار کند. بدین ترتیب، حضرت ولیّ عصر علیه السلام به پیکر پدر بزرگوار نماز خواندند. مأموران حکومت که شاهد این ماجرا بودند - بدنبال آشکار شدن ناگهانی این کودک - که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بود - قصد جان او کردند. آن حضرت از دست مأموران گریخته به سرداب رفتند. مأموران وارد سرداب شدند؛ اما حضرتش را ندیدند و این همان وعده‌ی الاهی بود که آن حضرت از دیده‌ها پنهان می‌شوند و غیبت آغاز می‌گردد.

غیبت، بدین معنی است که خداوند برای حفظ آن بزرگوار از خطرات گوناگون و نیز حکمت‌های دیگری که برخی از آنها بر ما پوشیده‌است، اجازه داده است تا ایشان به صورت ناشناس زندگی کنند. در مواردی، دیگران توانایی دیدار این آفتاب درخشان را ندارند و در بسیاری دیگر از موارد، او را می‌بینند؛

ولی نمی شناسند.

دشمنان تشیع، در این میان افسانه‌ای را ساختند و آن را نقل کردند. آنها گفتند که شیعیان می‌پندارند امام زمان علیه السلام در چاه رفته و در آنجا غیبت کرده است! بدین منظور در صحن مطهر حضرت عسکری علیه السلام نیز چاهی را نشان می‌دهند که افراد ساده لوح به آنجا رفته و تبرک می‌جویند. پدرم می‌گفت: چاه افسانه‌ای دروغین است و نباید به آن توجهی کرد.

در سرداب مطهر فرصتی بود که با امام زمان علیه السلام سخن بگویم. من به اندازه‌ی وجودم و با زبان خودم با آن حضرت صحبت می‌کردم. ابتدا از این که با ایشان آشنا شده بودم اظهار خوش وقتی می‌کردم. به آن حضرت می‌گفتم که این آشنایی در کارهای من اثر فراوانی داشته است؛ در عین حال شرمندهام که نتوانسته‌ام وظایفم را به خوبی انجام دهم.

او را پدری مهربان می‌دیدم که منتظر است فرزندش خواسته‌هایش را به او بگوید.

این بود که من خواسته‌هایم را عرضه می‌داشتم:

مولا! دلم می‌خواهد شما را بیشتر بشناسم.

دوست دارم شما را ببینم.

علاقه دارم از محضرتان استفاده کنم.

آرزو دارم که خدمتگزارتان باشم.

دلم آتش گرفته بود. اشک می ریختم و با امام خود سخن می گفتم. باورم شده بود که او هم مرا دوست داشته است که به من اجازه داده در منزلش و در محلّ عبادتش بنشینم و با سوز و گداز با او سخن بگویم.

سعادت دیدارش دست نداد؛ اما پیوند او با من محکمتر شده بود. بهترین دلیلش آن بود که در خود علاقه به انجام دستورات مذهبی را قویتر می دیدم. از آن پس، کتابهای مذهبی و مخصوصاً کتب مربوط به حضرت ولی عصر علیه السلام را با علاقه می خواندم.

باید اعتراف کنم لطف آن بزرگوار نه بر من که بر همگان زیاد بوده و هست؛ اما آن چه که به من مربوط می شد سستی و تنبلی و آلودگی بود. من می دانستم عصرهای دوشنبه و پنجشنبه اعمال بر آن بزرگوار عرضه می شود. زمانی که چشمان مبارک آن حضرت نامه‌ی اعمال مرا - که حکایت از خلاف هایم دارد -

می بیند، ایشان متأثر و اندوهگین می شوند و اگر کار خوبی داشته باشم، شاد می گردند.

تذکرات مربیان مرا بر آن می داشت که محتوای سوره‌ی والعصر را پیوسته در نظر داشته باشم و در تحقق آن بکوشم.

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾

ایمان به خدا، قیامت و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و دست یازیدن به دامن پر مهر امام عصر ﷺ و اعمال شایسته‌ای که مورد رضایت خدا و اولیایش باشد، توصیه به حق و نیز توصیه به صبر در عبادات و صبر در مقابل گناهان، ویژگیهای انسانی است که نجات می‌یابد. در غیر این صورت، زیان کاری و ضرر زندگی را فرا می‌گیرد.

لازم بود که با اعتقاد به زنده بودن امام زمان ﷺ و توجه آن حضرت در همه شؤون زندگی، از آن بزرگوار در اعمال روزمره‌ی خود، اعم از عبادات فردی و اجتماعی، زندگی خانوادگی و آینده‌نگری و بهره‌برداری از اوقات گرانبها، کمک بخواهم و ضمن توصیه‌ی رفتار صحیح به دیگران، خود از

توصیه‌های خیرخواهانه‌ی دیگران استفاده کنم. هر جا که حرف
حقی رامی شنیدم و در برابر آن خضوع می‌کردم و تسلیم
می‌شدم و با پذیرش حق، رفتارم را عوض می‌کردم، مسیر
زندگی‌ام روشنتر و بهتر می‌شد.

در همین دوران واقعی‌تی دیگر برایم روشن شد: هرچه بیشتر
غفلت می‌کردم، حضرتش کمتر کمند مَحَبَّت را به سوی من
می‌انداخت و نیروهای دیگری - که همگی شیطانی بودند - مرا از
مسیر صحیح باز می‌داشت.

شیطان در برابر خداوند قسم یاد کرده بود که بر سر راه
مستقیم نشسته همگان را به انحراف می‌کشاند. اگر راه حضرت
ولیّ عصر علیه السلام راه درست و مستقیم است، پس او - که دشمن
سوگند خورده است - به این راه نظاره می‌کند و هر کس را که در
این مسیر به دنبال امام زمانش گام برمی‌دارد، شناسایی می‌کند
و از طریق عواملش به انحراف وی همت می‌گمارد.

مربیان به گردن ما حقّ عظیمی داشتند که پیوسته خطر
شیطان را به ما یاد آوری می‌کردند. آنها زمینه‌های اصلی فعالیت
شیطان را یاد آوری می‌کردند که چنین است:

۱- غرور:

هر عمل خیر و هر عمل عبادی ممکن است موجب شود که احساس کنیم چه جوان خوبی شده‌ایم و اکنون می‌توانیم از هر کار زشتی دوری کنیم (!)؛ اما این آفت است. باید برای رهایی از شیطان، از خود ناامید باشیم و با دست زدن به دامان امام زمان علیه السلام به خدای بزرگ پناه ببریم؛ **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**.

۲- دوستان ناباب:

دوستی‌های پایدار معمولاً از سنین نوجوانی آغاز می‌شود. کسی برای جوان دوست تلقی می‌شود که با خواسته‌های او همراهی کند و در همه‌ی کارها محرم اسرار وی باشد؛ اما در مکتب امام زمان علیه السلام دوست شایسته آن است که پیوسته ما را به یاد خدا و امام زمان علیه السلام بیندازد. دوستی صالح است که اگر کار خلافی کردیم، صریحاً ما را از کار خلاف باز دارد و روش صحیح را یادآوری کند.

شاعر می‌گوید:

از مسجبت دوستی برنجم کساخلاق بدم حسن نماید
کو دشمن شوخ چشم ناپاک تا عیب مرا به من نماید

۳- خوش گذرانی:

نوجوان دوست دارد که اوقات را به خوشی بگذراند و آن چه لذت‌های بیشتری را به او ارزانی دارد مطلوب‌تر است؛ اما بندگی خدا لذتی فراتر از این است. بسیاری از لذت‌های مادی، علاوه بر زود گذر بودن، آینده‌ی تاریکی دارد. اگر جوانی چشمش در دیدن هر منظره‌ای آزاد حرکت کند و گوشش هر صدایی را بشنود و دنبال کند و دستش به سوی هر چیزی دراز و پایش به هر مجلسی باز شود، پس از مدتی کوتاه، تمامی سرمایه‌هایش دست خوش تاراج غارتگرانی می‌شود که هستی او را هدف گرفته‌اند.

در برابر او جوانی، که به دنبال مولایش امام زمان علیه السلام رفته و او را خواستار شده است، در هر کار خود به آینده می‌نگرد و قطعاً لذتی که در این پیروی برایش حاصل می‌شود از همه لذت‌ها شیرین‌تر و برتر است.

در آستان آن عبادت‌گاه مقدّس، از مولای خود چنین خواستم:

مولای من!

- از این که خودت را به من نزدیک کردی، سپاس گزارم.

- از این که اجازه دادی با تو سخن بگویم، ممنونم.

- سپاس خود را با کمک خواستن از تو و پی‌روی از آن

چه مورد رضای توست نشان می‌دهم و قول می‌دهم که سعی

کنم نامه‌ی اعمالم لبخند رضایت را بر لبانت بنشانم؛ اما در

همین کار هم از تو کمک می‌خواهم.

سرور و مولایم!

- در مقابله با شیطان، خودت مرا کمک کن.

- گفته‌اند: صدقه دادن (یعنی صادقانه به کسی خوبی

کردن) موجب سلامتی است. من برای سلامتی تو صدقه

می‌دهم، زیرا تو را دوست می‌دارم.

- پیوسته در درگاه الهی و در هر جایی که امکان داشته

باشد، سلامتی و ظهورت را از خدا خواستارم.

نبوست دارم که هر چه زودتر خداوند اجازه‌ی ظهور و قیام
عنايت کند و صدایت را از مسجدالحرام بشنوم که بانگ
برداشته‌ای:

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

« وَأَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ الْمُتَنَظِّرُ »

«نگه داشته‌ی خدا برای شما (از هر چیزی) بهتر است؛ اگر
ایمان داشته باشید و من همان بقیة‌الله هستم که انتظارش را
می‌کشیدید...»

سفر، شیرین بود و به یادماندنی. پس از گذشت ۲ ماه، باغم ترک آن دیار مقدّس - که زیارتگاه نیمی از امامان است - به زادگاه خویش برگشتیم و باز زندگی معمولی آغاز شد؛ اما پیوند قلبی من با امامانم و به ویژه مولایم امام زمان علیه السلام محکم و محکمتر شد.

راستی... چه سفر پر ثمری بود!

خواهشمند است پرسشهای صفحات بعد را پاسخ داده به نشانی:
تهران، صندوق پستی ۱۳۴-۱۴۸۳۵، انتشارات دیار ارسال دارید.
به تعدادی از نوشته‌های متین، زیبا و تمیز؛ هدایایی تقدیم خواهد
شد.

- ۱- بارگاه کدام یک از ائمه علیهم السلام را زیارت کرده‌اید؟ چه وقت؟
- ۲- آیا در کنار قبر آنان به صورت جدی برای ظهور مولایتان دعا کرده‌اید؟
- ۳- اگر هنوز موفق به زیارت ائمه نشده‌اید، آیا در حالت دعا و با سوز دل از خداوند سلامتی و فرج امام عصر علیه السلام را خواسته‌اید؟
- ۴- از زمانی که این نوشته را خوانده‌اید، احساستان در دعا برای سلامتی و فرج امام زمان علیه السلام تغییر کرده است؟ لطفاً توضیح دهید.
- ۵- یکی از دعاهایی را که برای امام زمان علیه السلام می‌خوانید بنویسید و ترجمه کنید.

- ۶- اگر شما روزی به زیات سامرا و سرداب مطهر امام زمان علیه السلام موقت شوید، چه خواهید کرد؟
- ۷- چه رابطه‌ای بین امام حسین علیه السلام و ظهور امام زمان علیه السلام می‌دانید؟ آن را توضیح دهید.
- ۸- زیارت جامعه کبیره را در مفاتیح الجنان بیابید و توضیحات فارسی قبل از زیارت را به طور خلاصه بنویسید.
- ۹- در کتاب مفاتیح الجنان بخش زیارات مربوط به امام زمان علیه السلام را پیدا کنید. زیارتی با عبارت **سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسَّ** شروع می‌شود. پنج عبارت آن را که با سلام بر امام زمان علیه السلام است بنویسید و ترجمه کنید.
- ۱۰- سید ابن طاووس در چه قرنی می‌زیسته و از امام زمان علیه السلام چه نقل کرده است؟
- ۱۱- از دستوراتی که سید ابن طاووس برای فرزندش سید محمد نوشته است، کدامیک را شما می‌خواهید انجام دهید؟
- ۱۲- به نظر شما چرا امام زمان علیه السلام غیبت کرده و از دیده‌ها پنهان شده است؟
- ۱۳- شما از **سورة والعصر** چه درسی را یاد گرفته‌اید؟

۱۴- امام زمان علیه السلام شما را هم دوست دارد که توفیق یافته‌اید راجع به آن بزرگوار کتاب بخوانید و یا برای آن حضرت دعا کنید. در برابر این محبتی که امام زمان علیه السلام به شما کرده است، چه خواهید کرد؟

۱۵- آیا در ماه شعبان امسال، در بزرگداشت نام مولایتان امام زمان علیه السلام اقدامی خواهید کرد؟

۱۶- آیا این کتاب در ایجاد رابطه با امام زمان علیه السلام و تقویت روحیه دعا برای سلامتی و فرج آن بزرگوار در شما تأثیر مثبتی داشته است؟

۱۷- آیا خواندن این کتاب را به دوستانتان توصیه می‌کنید؟